

خط از دواج

کیوتر سفید

دختر جوان وقتی پای در محضر گذاشت، هیچ کس نمی دانست که چه مهریه ای را برای زندگی و پیوندش در نظر گرفته است. پوران دختری تحصیل کرده و باسواد بود. پدرش وضع مالی خوبی داشت و همیشه در فکر این بود که برای پوران بهترین زندگی را فراهم کند. چند پسر پولدار در میان خواستگاران پروپاقرص پوران به چشم می خوردند. –باا جون! پسر حاج حسین فکر کنم از همه برای تو مناسب تر باشد. هم پسر ش اهل کاسبی است و هم پدرش آدم با مکتن و ثروتی است. حاج حسین می گفت اگر این وصلت جور بشود برای عقدت يك كيلو طلا می خردن و مهریه ات را هم پنج هزار آن وقت تو در نظر گرفته است. حالانظر چیست؟ پوران سرش را به زیر انداخت. –پدر اگر اجازه بدهید من نظر مرا به شما بگویم. خب بگو دخترم! – راستش پدر جان! به نظر من تقی از همه خواستگارانم مناسب تر است. من او را انتخاب کرده ام. پدر نگاهی جدی به پوران کرد. – دخترم این پسر یک لاقیاست. آه ندارد که با ناله سودا کند، آن وقت تو او را انتخاب کرده ای؟ پوران آن قدر با فشاری کرد که پدرش دیگر سکوت کرد. هر کاری می خواهی بکن! پوران تصمیم اش را گرفته بود و حالا پای در محضر گذاشته بود. پوران برای مهریه چه می خواهی بکنی؟ دلواپسی در نگاه مادر موج می زد. پدر سرش را بلند نمی کرد وقتی گوشه ای ایستاده بود. محضر دار نگاهی به دختر جوان کرد. برای مهریه عروس خانم چه مبلغی در نظر گرفته اید؟ تقی گفت: عروس خانم خودشان مهریه شان را تعیین می کنند. همه چشم به دهان عروس دوخته بودند. مهریه من يك جفت کیوتر سفید است. عاقد به خواست و رضایت عروس و داماد صیغه عقد را جاری کرد.

از میان اخبار

سرنوشت تلخ ۳ زن در تله شیطانی ۲ پسر پولدار

پسر پولدار و دوستش به پنهان صحبت کردن در کافه، سه زن را به دام انداختند و در باغی در شهریار آن ها را آزاد دادند.

هر دو پسر دیروز پای میز محاکمه ایستادند تا از خود دفاع کنند.

اوایل تابستان امسال زن جوانی به نام ثریا به پلیس آگاهی تهران رفت و از پسر پولداری به نام احمد که وی را آزاد داده بود شکایت کرد.

وی گفت: چند روز قبل پسر جوانی که سوار خودروی شاسی بلند بود مقابل پایم ایستاد و به من ابراز علاقه کرد. او از من خواست به کافه برویم و بیشتر با هم آشنا شویم. من که حرف های او را باور کرده بودم سوار خودروی او شدم اما او مرا به باغ دوستش در شهریار برد و آن جا خودش و دوستش پژمان مرا آزاد دادند.

در حالی که رسیدگی به این پرونده آغاز شده بود دو شکایت مشابه دیگر به پلیس گزارش شد. شواهد نشان می داد دو پسر دو زن دیگر را نیز با همین ترفند به تله شیطانی انداخته و آن ها را آزاد داده اند.

دو متهم ردیابی و بازداشت و به دلیل آزار سه زن ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شدند و پرونده شان برای رسیدگی به جرم آدم ربایی به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

متهمان دیروز در شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران به اتهام آدم ربایی از خود دفاع کردند.

در ابتدای جلسه، زنان فریب خورده یک به یک در جایگاه ویژه ایستادند و به تشریح شکایت پرداختند.

یکی از آن ها گفت: احمد در خیابان به من ابراز علاقه کرد و از من خواست تا سوار خودروی مدل بالایی او شوم و به همراهش به کافه بروم. او می گفت می خواهد در باره آینده اش با من صحبت کند. من که حرفش را باور کرده بودم سوار خودروی او شدم اما نمی دانستم که نقشه شومی در سر دارد.

دومین زن نیز گفت: قرار بود با احمد در باغ شهریار که متعلق به دوستش بود چای بخوریم و با هم صحبت کنیم اما احمد و دوستش مرا آزاد دادند.

سومین زن نیز با اشاره به دو مرد شیطان صفت گفت: وقتی سوار خودروی احمد شدم ما به زور مرا به باغ دوستش بردو آن ها مرا آزاد دادند. سپس دو متهم به دفاع از خود پرداختند. آن ها جرمشان را انکار کردند و گفتند سه زن جوان با میل خودشان سوار خودرو شدند و به باغ رفتند. احمد گفت: من و دوستم با میل زنان با آن ها آن ها را رابطه برقرار کردیم. من اتهام آدم ربایی را قبول ندارم.

پژمان نیز گفت: احمد زنان جوان را همراه خودش به باغ می آورد. من با میل زنان با آن ها رابطه برقرار کردم و اتهام آدم ربایی را قبول ندارم. در پایان جلسه، قضات وارد د شور شدند تا برای دو پسر پولدار حکم صادر کنند.

نوعروس جوان وقتی فهمید صاحبکارش به سفر کاری می رود در یک نقشه ماهرانه دست به سرقت میلیاردی زد.

فیلم های دوربین مدار بسته نشان می داد که دوزن وارد خانه شده و دست به سرقت عتیقه جات زده اند.

■ شکایت مرد عتیقه فروش

چندی قبل مرد ۷۵ ساله ای که در زمینه خرید و فروش عتیقه فعالیت دارد برای نظافت و انجام کارهای خانه اش در یکی از سایت های تبلیغاتی، آگهی ثبت کرد و در مدت زمان کوتاهی چند زن و مرد جوان که به دنبال کار بودند با این مرد تنها تماس گرفتند.

مدتی گذشت تا این که یک نوعروس با پیر مرد تنها تماس گرفت و خواست تا به عنوان پرستار و برای انجام کار های نظافت منزل مشغول کار شود که مرد عتیقه فروش با توجه به شرایط زندگی نوعروس جوان پذیرفت.

نوعروس در همان روز های ابتدایی شروع کارش ادعا کرد که به تازگی از دواج کرده و چون وضعیت مالی شان خوب نیست مجبور به کار شده است.

شیما هر روز با حضور در خانه پیر مرد تنها کار نظافت و آشپزی را انجام می داد و قرص های پیر مرد عتیقه فروش را به موقع می داد و عصر ها به خانه اش بازمی گشت.

همه چیز خوب پیش می رفت و مرد تنها به نوعروس جوان اعتماد پیدا کرده بود و حتی زمانی که در خانه نبود زن جوان کارهای خانه را انجام می داد.

■ سرقت میلیاردی

مدتی گذشت تا این که مرد تنها تصمیم گرفت برای انجام کاری از تهران خارج شود و با توجه به اعتمادی که به شیما داشت با او تماس گرفت و با دادن کلیدهای خانه خواست تا در نبودش به خانه سر کشی کند تا هم کار نظافت را انجام دهد

■ تحلیل کارشناس

اعتماد های حادثه آفرین

دکتر علیرضا شریفی یزدی جامعه شناس و استاد دانشگاه در جامعه با دو نوع اعتماد روبه رو هستیم و اعتماد در نگاه جامعه شناختی از دو منظر عمومی و فردی قابل بحث و بررسی است. در اعتماد های فردی اغلب افراد خوش بین به هر موضوعی خوش بینانه نگاه می کنند و تا زمانی که آسیبی به آن ها وارد نشود نگاه شان را به مسائل تغییر نمی دهند برخی افراد که به هر موضوعی اعتماد بیش

و هم از خانه مراقبت کند.

مرد تنها همراه دوستانش از تهران خارج شد و چند روزی را در سفر گذراند اما وقتی به تهران بازگشت و به خانه رفت با صحنه عجیبی روبه رو شد.

عتیقه ها، وسایل با ارزش و پول زیادی از داخل خانه اش به سرقت رفته بود، مرد تنها شو که شده بود و با شیما تماس گرفت و نوعروس جوان وقتی شنید خانه مرد عتیقه فروش هدف سرقت قرار گرفته به سرعت و سر اسیمه خود را به آن جارساند.

شیما وقتی پای در خانه مرد تنها گذاشت ادعا کرد که در این چند روز فقط یک بار به این خانه مراجعه کرده و پس از نظافت به خانه خودش رفته و در این مدت در کنار خانواده اش بوده و نمی داند چه کسی وارد خانه شده است.

■ تحقیقات پلیسی

همین موضوع کافی بود تا گروهی از ماموران پلیس تهران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شوند. ماموران در گام نخست با حضور در محل سرقت پی بردند که دزدان با اطلاع از نبود اهالی خانه وارد شده اند و نکته مشکوک در این سرقت میلیاردی سالم بودن قفل در های ورودی به خانه بود. ماموران با سرخ های به دست آمده فرضیه سرقت از سوی یک آشنا را در دستور کار خود قرار دادند و به این ترتیب به سراغ پرستار جوان رفتند که شیما در این مرحله ادعا کرد در زمان نبود صاحب خانه تنها یک بار برای نظافت به آن جامر اجه کرده است و دیگر اطلاعی از رفت و آمدها و ماجرای سرقت ندارد.

تیم پلیسی در این مرحله دوربین های مدار بسته جلوی در ساختمان را مورد بازرینی قرار دادند که مشخص شد قبل از ورود دزدان به خانه، پرستار جوان به داخل خانه رفته و پس از خروج از ساختمان دزدان که دوزن بودند برای سرقت وارد

از حد دارند از روی سادگی نگاه شان به همه مسائل مثبت است، این افراد بیشتر در معرض خطر از سوی دوستان، خانواده و افراد جامعه هستند. برخلاف نگاه روان شناسان که بر این باورند اعتماد فردی منجر به شکل دهی اعتماد اجتماعی می شود اما مطالعات، خلاف این موضوع را تایید می کند، تحقیقات نشان می دهد اعتماد جمعی، اعتماد فردی از تحت تاثیر قرار می دهد زیرا اعتماد عمومی مرکز ثقل سرمایه اجتماعی است و از طریق اعتماد عمومی به سرمایه های اجتماعی در جامعه دست می یابیم. بنابر این همان قدر که اعتماد فردی مهم است اعتماد عمومی در جامعه نیز به مراتب در درجه اهمیت بالاتری قرار

عمل شده اند.

کارآگاهان که به رفتارهای نوعروس جوان مشکوک بودند فیلم صحنه خروج شیما و ورود دزدان را بارها مورد بازرینی قرار دادند و به سرخ جدیدی رسیدند.

به این ترتیب مشخص شد که شیما پس از خروج از خانه با تغییر چهره و پوشش لباس هایش همراه یک زن دیگر وارد ساختمان شده و دست به این سرقت میلیاردی زده است.

■ اعتراف سارق میلیاردی

شیما از سوی ماموران دستگیر شد. او در ابتدای دستگیری اصرار داشت که در ماجرای سرقت نقشی نداشته است اما وقتی در برابر سرخ های پلیسی قرار گرفت به ناچار لب به اعتراف گشود و به ماموران گفت: به دلیل شرایط مالی ام به دنبال کار بودم تا این که در یک سایت اینترنتی با آگهی درخواست پرستار و نظافتچی مواجه شدم با شماره تلفنی که در این آگهی درج شده بود تماس گرفتم و مرد تنها وقتی از مشکلات زندگی ام مطلع شد و فهمید به دنبال کار هستم پذیرفت تا به عنوان نظافتچی و پرستار در خانه اش شروع به کار کنم.

وی افزود: همه چیز خوب پیش می رفت تا این که مطلع شدم مرد عتیقه فروش قصد سفر دارد و با اعتمادی که به من داشت کلید خانه را در اختیارم قرار داد. یک روز به صورت خیلی اتفاقی با یکی از دوستانم که منیژه نام دارد در باره سفر صاحب کارم صحبت کردم که او نیز پیشنهاد دزدی را مطرح کرد.

نوعروس جوان ادامه داد: ابتدا نپذیرفتم اما وقتی دیدم می توانم پول خوبی از این راه به دست بیاورم و مشکلاتم حل شود پیشنهاد منیژه را پذیرفتم و نقشه را باهم طراحی کردیم. شیما گفت: ابتدا من به خانه رفتم و پس از خروج از خانه با تغییر پوشش و چهره همراه منیژه به خانه بازگشتم و نقشه مان

می گیرد. وقتی در جامعه اعتماد عمومی افزایش می یابد به نینه های روانی، ذهنی و فکری برای افراد جامعه ایجاد می کند که در اعتماد فردی نیز تاثیر گذار است و به تعداد افراد خوش بین و معتمد در جامعه افزوده می شود و افراد بیشتری می توانند به یکدیگر اعتماد کنند. برخی افراد در جامعه به دلیل ساده انگاری و نداشتن آگاهی لازم به دلیل اعتماد فردی آسیب می بینند و با توجه به این که هنوز جامعه ما به لحاظ فکری نسبتا سنتی و کوچک است تفاوت های زیادی در جامعه دیده می شود و همین ساده اندیشی ها ر روابط بین فردی سبب افزایش اعتماد می شود. برخی رفتار های نامناسب در روابط بین فردی منجر به ایجاد

بررسی حوادث

دسیسه نوعروس برای سرقت میلیاردی از مرد عتیقه فروش



را اجرا کردیم و فکر نمی کردم با این نقشه دستمان رو شود. به این ترتیب ماموران به سراغ منیژه رفتند و این زن جوان را در عملیاتی غافلگیرانه دستگیر کردند و در بازجویی از این دو زن جوان مشخص شد آن ها بخشی از پول ها را خرج کردند و تصمیم داشتند وسایل و عتیقه ها را در زمان دیگری به فروش برسانند که کسی به آن هاش نکند. بنا بر این گزارش، دوزن جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس تهران قرار گرفتند.

پرونده های جنایی، قتل های ناموسی، بزهکاری، جرم و جنایت های خرد و کلان می شود. جامعه روز به روز در حال گسترش است ولی سطح آگاهی هنوز رشد کافی نکرده است و افراد در باره یکدیگر آشنایی لازم را ندارند و کمتر فرصت رصد و شناخت یکدیگر را دارند اما در ساده ترین روابط به یکدیگر ممکن است اعتماد کنند و به دلیل ساده اندیشی در گیر مشکلات عدیده ای شوند و برای شان در دسر ساز شود. تا زمانی که سطح آگاهی در جامعه افزایش پیدا نکند همیشه افراد سود جو و منفعت طلبی هستند که در کمین اعتماد دیگران نشسته اند و با سوء استفاده از اعتمادشان به آن ها لطمه می زنند تا به اهداف شوم خود برسند.

مربی ورزش به بچه ها ر حم نمی کرد

مچ گیری از شوهر شیطان صفت در شک زانه



که مدعی بود همسرش دروغ می گوید دیروز به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران منتقل شد تا به سوالات قضات دادگاه پاسخ دهد. در ابتدای جلسه، زن جوان روبه روی قضات ایستاد و گفت: اولین بار وقتی پسر برهنه ای را در خانه دیدم سراغ همسر اول فرهاد رفتم و درباره رفتارهای فرهاد از او سوال کردم. آن جا بود که فهمیدم همسر اول فرهاد هم به خاطر همین موضوع از او جدا شده است. من هم تصمیم گرفتم از شوهرم جدا شوم اما وقتی به فرهاد گفتم به ماجرای برده ام گفت توبه کرده است و دست به چنین جرم سیاهی نمی زند. به همین دلیل او را بخشیدم اما حالا فهمیده ام او در این سال ها دست از جرم سیاهش برنداشته است. فیلم های دوربین مدار بسته نشان می دهد همسرم چهار پسر بچه را به دام انداخته و آن ها را آزاد داده است. این زن ادامه داد: من و فرهاد دو فرزند خردسال داریم. اگر شوهرم توبه کند و قول بدهد دست از این رفتار بردارد او را می بخشم و حاضرم با او زندگی کنم.

■ انکار جرم سیاه

سپس فرهاد که از زندان به دادگاه منتقل شده بود در جایگاه ویژه ایستاد و در حالی که اشک می ریخت، گفت: می دانم اشتباه کرده ام. وی به پای زنش افتاد و التماس کرد تا او را ببخشد اما قضات دادگاه دستور دادند تا فیلم های ضبط شده از سوی کارشناسان بررسی شود تا قربانیان این پرونده شناسایی شوند. بنابر این گزارش، فرهاد نیز با قرار سه میلیاردی روانی در بازداشتگاه شد.

قتل زن مسافر در وسوسه راننده تاکسی

کارت ملی تان داخل شمشادها افتاده باشد که با هم به سمت آن جارفتیم، هیچ کسی آن جانبود. در یک لحظه سنگ بزرگی را بر داشتیم و محکم به سرش کوبیدم و بعد از مرگش گوشی تلفن همراه و کیف محتوی طلاهایش را برداشتم و به سرعت پا به فرار گذاشتم. وی افزود: پس از قتل چند ساعتی در خیابان مسافر کشی کردم و سپس هفت النگو و یک انگشتر طلا را داخل کیف زن جوان گذاشتم و سپس بدون این که همسر متوجه ام کرد ا شود طلاها را در انباری خانه ام پنهان کردم و اصلا فکر نمی کردم آن قدر زود شناسایی شوم به همین دلیل تصمیم به فرار نگرفتم اما در این مدت همیشه عذاب وجدان داشتم. مرد جوان در خصوص انگیزه اش گفت: قسط خانه ای که در شهری خریده بودم عقب افتاده بود، نیاز به پول داشتم به همین خاطر برق طلاها وسوسه ام کرد و دست به این قتل زدم. بنا بر این گزارش، خانواده زن جوان پس از اعتراضات عامل این جنایت خواستار قصاص شدند و پس از پنج ماه با زیرس شعبانی از دادسرای امور جنایی تهران کیفرخواست قاتل را مبنی بر قتل عمد صادر کرد و پرونده برای صدور حکم نهایی به دادگاه یک کیفری استان تهران ارجاع شد.

زن جوان که به رفتارهای شوهرش مشکوک شده بود در خانه دوربین کار گذاشت و با فیلم سیاه شوهرش روبه رو شد. این زن فهمید همسرش که مربی ورزش بود چندین پسر نوجوان را به تله انداخته و آن ها را آزاد داده است.

■ رفتارهای مشکوک

رسیدگی به این پرونده از یک هفته قبل به دنبال شکایت یک زن جوان به نام مریم آغاز شد. وی به ماموران پلیس گفت: شوهرم فرهاد مربی ورزش است و من همسر دوم او هستم. فرهاد چند سال قبل با جدایی از همسر اولش به خواستگاری ام آمد و با هم از دواج کردیم و در شهری ساکن هستیم و اکنون دو فرزند خردسال داریم. زن جوان ادامه داد: من از دو سال قبل به رفتارها همسرم مشکوک شدم.

هر بار برای خرید از خانه بیرون می رفتم شوهرم پسر بچه های نوجوان را به خانه می آورد تا این که آخرین بار وقتی به خانه برگشتم با پسر بچه ای برهنه روبه رو شدم. من که عصبانی شده بودم سر این موضوع با همسر دعوا کردم. آن جا بود که همسرم قول داد دست از این رفتار بردارد و گفت توبه کرده است و همین خاطر او را بخشیدم. این زن ادامه داد: حدود دو سال از آن ماجرا گذشت و من بار دیگر به رفتارهای شوهرم مشکوک شده بودم. به همین دلیل در خانه دوربین مدار بسته کار گذاشتم و با مشاهده فیلم های دوربین مدار بسته فهمیدم که شوهرم چندین پسر را آزاد داده است.

■ بازداشت مربی شیطان صفت

با این شکایت، فرهاد ۴۴ ساله بازداشت شد و در حالی

راننده تاکسی که قسط خرید خانه اش عقب افتاده بود زن مسافر را کشت تا طلاهایش را سرقت کند. ۴ مرداد امسال جسد زن جوانی بین شمشاد های خیابانی در نزدیکی پاسداران که با ضربات سنگ به سرش به قتل رسیده بود پیدا شد و به این ترتیب گروهی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه با پرس ویژه قتل در محل جنایت حاضر شدند. بررسی ها نشان می داد که زن جوان با ضربات سنگی که کنار جسدش بود به قتل رسیده و طلاها و گوشی تلفن همراهش نیز به سرقت رفته است. جسد زن جوان به پزشکی قانونی منتقل شد و تیم پلیسی با گذشت چند روز موفق به شناسایی همسر این زن جوان شد. این مرد در بازجویی ها به پلیس گفت: همسرم برای گرفتن وام از بانک کار گشایی، طلاهایش را از خانه برداشتم و گوشه تلفن مرا هاشن طلا می او داشتم تا این که متوجه کشته شدن همسرم شدم. کارآگاهان در ادامه به بررسی دوربین های مدار بسته پرداختند و به این ترتیب مشخص شد این زن در جلوی بانک سوار یک تاکسی شد و تا نزدیکی محل جنایت نیز سوار بر این خودرو بوده است که تیم پلیسی با به دست آمدن این سرخ به سرعت به سراغ صاحب تاکسی که مرد

اشک های پشیمانی قاتل

خانم دندان پزشک



مرد عصبانی که خانم دندان پزشکی را کشته و جسد او را آتش زده بود، دیروز در دادگاه اشک پشیمانی ریخت.

■ ناپدید شدن خانم دندان پزشک

عصر نوزدهم آذر ۹۷ مرد جوانی به پلیس آگاهی تهران مراجعه کرد و از ناپدید شدن همسر ۳۷ ساله اش به نام آزاده که دندان پزشک بود خبر داد. وی به ماموران گفت: همسرم دیروز مثل همیشه با ترک خانه به مطبش رفت و دیگر بازنگشت همه جا را جست و جو کردم در مطبش نبود تلفن همراهش را جواب نمی دهد نزد هیچ یک از دوستان و بستگان نیست، تصادف نکرده است می ترسم بلایی سر او آمده باشد.

■ تجسس های پلیسی

به دنبال اظهارات این مرد، تلاش برای پیدا کردن ردی از خانم دندان پزشک آغاز شد. پلیس در نخستین گام از تحقیقات به بررسی تماس های تلفنی این زن پرداخت و دریافت وی صبح با ژانس اینترنتی به ایستگاه متروی جوانمرد قصاب رفته بود. به این ترتیب راننده آژانس اینترنتی ردیابی شد و بر او راز گشایی از سرنوشت خانم دندان پزشک تحت بازجویی قرار گرفت. وی گفت: صبح زن جوان را از مقابل خانه اش سوار خودرو کردم. او در حوالی متروی جوانمرد قصاب پیاده شد. در بین راه با یک نفر تلفنی درباره سندن زن یک ملک صحبت می کرد و به نظر می رسید می خواست با او قرار ملاقات بگذارد.

■ نخستین سرخ

اظهارات راننده جوان سرخ اصلی را به پلیس داد و روشن شد آزاده به تازگی ملکی را خریده

است و با فروشنده اختلاف حساب داشت. خیلی زود مرد ۴۵ ساله ای به نام محمود ردیابی و بازداشت شد. وی که سعی در مخفی کردنش را بی اطلاع از مرگ آزاده نشان دهد در بازجویی های بعدی لب به اعتراف گشود و به قتل زن جوان اعتراف کرد.

■ اعتراف به قتل

در میان سال گفت: مدتی پیش ملکی را به یک نفر فروخته بودم. اونیز خانه را با زن جوان معامله کرده و سفته های من را به او داده بود. به همین دلیل ۳۰۰ میلیون تومان سفته دست زن جوان داشتم. من هرگز او را ندیده بودم. فقط چند بار تلفنی با او صحبت کردم تا مشکلمان را حل کنیم. وی ادامه داد: آخرین بار با خانم دندان پزشک صحبت کردم و از او خواستم تا مقابل محل کارم بیاید تا به هم